

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر فرنگستان

● محمود ظاهراحمدی

کار بسته شود و سوم، حقوق افراد مشخص گردد و دولت دستگاهی به وجود آورد که پاسدار آن حقوق باشد.^۴

بر اساس همین نظر که دولت باید عامل اصلاح و ترقی باشد و سران دولت نیز به ترقی خواهی اعتقاد یابند و به اصلاح مملکت برخیزند، سفر اول به فرنگ در سال ۱۲۹۰ق. به انجام رسید. سفری که سپهسالار مطمئن بود «شاهراه بزرگی به روی ترقی ایران خواهد گشود».^۵

انگیزه شاه از سفر به فرنگ نیز دو چیز بود، یکی «ملاقات سلاطین عظیم الشان اروپا و استحکام مراودات حسنه و اتحاد جانین... و دیگر ممالک... اروپا را به چشم خود دیده و از صنایع و آداب و رسوم حسنه و قوانین محکمه و انتظامات عسکریه و مدارس عامه و خاصه و مجالس فواید عامه و غیره... اطلاعات کامل به هم رسانده که فایده برای دولت و ملت ایران شاید مترتب آید.»^۶ و این درست همان چیزی بود که سپهسالار می خواست.

با این همه، سفر اول نتیجه چندان مطلوبی برای وزیر تجددخواه و نوگرای شاه در بر نداشت و برای شاه نیز به قول خودش «حاصل سفر فرنگ همه این بارها»^۷ بود و این بارها هم جز همان سوغات و اشیای خریداری شده، چیز دیگری نبود. برای همین سپهسالار در پی مجالی بود تا بار دیگر شاه را در اروپا بگرداند. شاید این بار، ناصرالدین شاه با دیدن احوال اروپا از خواب گران برخیزد و برای پیش برد اصلاحات دقیقه ای فروگذاری نکند. این فرصت، پنج سال بعد از سفر اول پیش آمد و در سال ۱۲۹۵ق. سفر دوم به انجام رسید.

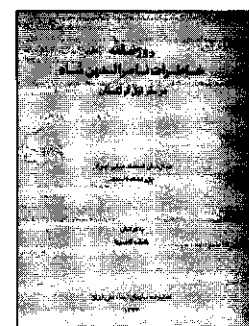
از اشاره های ذکر شده در برخی از تلگراف های رد و بدل شده میان اردوی در حال سفر شاه و تهران، دانسته می شود، تلقی مردم از سفر دوم این بود که شاه برای خوش گذارانی و سیاحت به اروپا

بی تردید ناصرالدین شاه معروف ترین پادشاه دودمان قاجار است و دوران پنجاه ساله فرمانروایی او یکی از مهم ترین ادوار تاریخ معاصر ایران به شمار می رود. با این وجود، هنوز کم تر می توان پژوهشی مستند، تاریخی و همه سویه درباره شخصیت فردی و سیاسی این پادشاه که خالی از دوستی ها و دشمنی ها هم باشد، مشاهده کرد.

چنان که نوشته اند: به شکار و سیر در آفاق دل بسته بود و هیچ گاه، میل و علاقه فراوان خود را به هم نشینی با زنان پنهان نمی کرد. گذشت عمر نیز چیزی از شیفتگی اش به صیادی، گشت و گذار و شیدایی اش نسبت به زنان نکاست، برعکس هر دم بر شدت آن افزوده می گشت.^۱

هر سال با آغاز بهار به سفر می رفت و تا آخر پاییز بر پشت اسب و درون کالسکه به سیر و سیاحت می پرداخت. در گشت و گذارش به گوشه و کنار ایران کم تر به خیمه و خرگاه می رفت و اغلب در فراز و فرود کوه ها بود و میان صخره ها در کمین شکار. در عین حال بنا بر عادت دیرین، مرتب یادداشت های روزانه خود را با نثری روان و ساده در دفترهایی می نگاشت و هرگاه نوشتن روزنامه خاطرات با سفرهای متعددش به داخل و خارج کشور همراه می شد، نام سفرنامه را بر آن می نهاد که به قول فرزند بزرگش **ظل السلطان**، مقدار آن ها «به قدرده جلد» رسیده بود.^۲ ناصرالدین شاه، افزون بر سفرهایش به ولایات و شهرهای ایران، سفری هم به عتبات عالیات و سه سفر به فرنگستان کرد و از این چهار سفر نیز، سفرنامه هایی به یادگار باقی گذاشت.

اما اندیشه سفر به فرنگ را نخستین بار میرزا حسین خان سپهسالار (۱۲۴۳ - ۱۲۹۸ق.) مطرح نمود و شاه را به دیار فرنگ کشاند. فکر عزیمت به فرنگ از آن جا برخاسته بود که سپهسالار در تصور سیاسی خود، دولت را دارای سه جهت کلی می دانست: یکی این که عامل ترقی باشد. دیگر این که قدرت دولت به خیر جامعه به



اندیشه سفر شاه به فرنگ
را نخستین بار
میرزا حسین خان
سپهسالار مطرح نمود،
زیرا معتقد بود
«شاهراه بزرگی به روی
ترقی ایران خواهد گشود»



ناصرالدین شاه در خشتان ایستادن در روز
... مذهب ...

ناصرالدین شاه بنا بر
عادت دیرین، مرتب
یادداشت‌های روزانه خود
را با نثری روان و ساده در
دفترهایی می‌نگاشت و هر
گاه نوشتن روزنامه
خاطرات با سفرهای
متعددش به داخل و خارج
از کشور همراه می‌شد،
نام سفرنامه را
بر آن می‌نهاد

سفر، شاه با همراهان خود از تهران به انزلی و از آن جا با کشتی به قفقاز و روسیه رفت. سپس به ترتیب از آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه، سوئیس، ایتالیا، اتریش و عثمانی دیدن کرد و سرانجام از راه قفقاز با کشتی به انزلی بازگشت و رهسپار تهران گردید. شاه جزئیات مسافرت خود را در سفرنامه‌ای به خط خودش نوشته است. از روی سفرنامه شاه، بیشتر می‌توان به توانایی او در بیان احساسات و شگفتی‌هایش از مظاهر تمدن جدید و محیط اجتماعی اروپا پی‌برد تا آگاهی از روابط سیاسی ایران با دولت‌های استعماری بزرگ آن زمان. ناصرالدین شاه با سلاطین بزرگی مانند الکساندر دوم امپراتور روسیه، ملکه ویکتوریا و سیاستمداران طراز اولی چون بیسمارک و گلاستون دیدار و گفت‌وگو کرد، اما به هیچ‌روسخنی از مذاکرات سیاسی خود با آن‌ها به میان نیاورده است. تنها در موارد اندکی اشاره می‌کند که مثلاً «با گلاستون و وزیر خارجه حرف زدیم»^{۱۱} یا «با رویتر قدری صحبت شد»^{۱۲} هم‌چنین «با سلطان عثمانی صحبت زیادی از بعضی کارهای معوقه مابین دولتین شد»^{۱۳}.

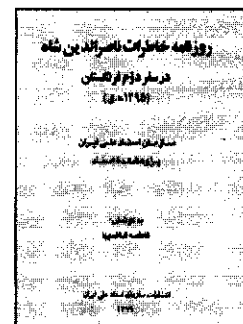
به هر رو، شاه علاوه بر گفت‌وگو با سران ممالک و رجال سیاسی کشورهای اروپایی، از کارخانه‌های گوناگون صنعتی، تأسیسات نظامی و برخی تأسیسات اجتماعی مانند باغ‌وحش‌ها، تماشاخانه‌ها و مدارس نیز دیدن کرد. در این سفر شاه به پارلمان‌های آلمان، فرانسه و انگلستان رفت. ولی در سفرنامه نمی‌نویسد که در پارلمان آلمان، آن جا که «... بیسمارک در جای خود، دست راست در مرتبه پایین‌تر رئیس دارالشوری نشست بود»، چه گذشت. جز آن‌که چون پارلمان «جای خفه‌ای بود و مزه نداشت، زود برخاسته»^{۱۴} بیرون رفت. «مملکت بلژیک [را] بسیار آزاد و خودسر» یافت که در آن «پادشاه هیچ اختیاری ندارد [و] رتق و فتق امورات برای مجلس پارلمان است که

می‌رود. از این روسران قوم تلاش می‌کردند «این سفر خیریت اثر»^{۱۵} را گامی بزرگ به سوی ترقی جلوه دهند و نتیجه‌ی مطلوبش را همان بدانند که معتمدالملک از قول سپهسالار در تلگرافی به مظفردالدین میرزا، ولیعهد شاه گوشتد کرده بود که «بحمدالله والمنه زحمات این سفر و غیبت اعلی حضرت شاهنشاهی از مملکت ... نتیجه و ثمر بزرگی بخشید که دولت معظمه خودشان را داخل مجلس محترم گنگره [برلن] که مجلس حل و عقد امور دنیا است نمودند. چون بر همه مکتوم مانده بود که نتیجه‌ی این سفر مبارک چه بود، حضرت مستطاب [ولیعهد] ... می‌توانند به همه اهالی آن مملکت [آذربایجان] حالی و خاطر نشان بفرمایند که برای تفریح و سیاحت نبوده است. مقصود ترقی و برتری شأن دولت ایران بود که بحمدالله حاصل شد»^{۱۶}.

یازده سال پس از سفر دوم، یعنی در سال ۱۳۰۶ق. و در دوران صدارت امین‌السلطان (میرزا علی‌اصغر خان اتابک اعظم)، سفر سوم به وقوع پیوست که حاصل آن نیز سفرنامه‌ای پر حجم و قطور گردید. متن هر سه سفرنامه را سازمان اسناد ملی ایران طی سال‌های ۱۳۶۹-۱۳۷۹ش. به‌طور نامنظم چاپ و منتشر کرد. نخست یادداشت‌های سفر سوم زیر عنوان روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان در سه مجلد و به کوشش مرحوم دکتر محمد اسماعیل رضوانی و خانم فاطمه قاضی‌ها روانه‌ی بازار شد. پس از آن به ترتیب روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان (سال ۱۳۷۷ش.) و در نهایت روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان (سال ۱۳۷۹) به اهتمام خانم فاطمه قاضی‌ها چاپ و منتشر گردید.

سفر اول از روز شنبه ۲۱ صفر ۱۲۹۰ق. از تهران آغاز و در روز جمعه ۳ شعبان ۱۲۹۰ق. که شاه وارد تهران شد به پایان رسید. در این

ناصرالدین شاه انگیزه خود را از سفر به فرنگ چنین ذکر کرده است:
**«ملاقات سلاطین عظیم الشان اروپا» و آشنایی با «صنایع و آداب و رسوم حسنه
 و قوانین محکمه و انتظامات عسکریه و مدارس عامه و خاصه
 و مجالس فواید عامه و غیره»**



ناصرالدین شاه در سفر
 نخست خود به فرنگ با
 سلاطین بزرگی مانند
 الکساندر دوم امپراتور
 روسیه، ملکه ویکتوریا و
 سیاستمداران طراز اول
 چون بیسمارک و
 گلاستون دیدار کرد

ویژگی های شخصی و خصلت های رفتاریش پی برد. علاقه فراوان او به گل ها و آشنایی کامل با انواع آن ها، به خوبی در سرتاسر یادداشت ها و سفرنامه هایش پیدا است: «در باغات قزوین قسمی گل ورک دیدم به عینها مثل گل زرد است. از ریشه و تخم این باید بیاورند ان شاء الله شهر بکارند.»^{۱۹}

چون خودش نقاشی می کرد و در این هنر سر رشته داشت، به تابلوهای نقاشی موجود در کاخ های اروپا توجهی ویژه داشت. هنگامی که از عمارت لوور در فرانسه دیدن می کرد، از نقاشی هایش یاد می کند و می نویسد: «اطاق هایی که پرده و اشکال بود همه را دیدم، کار نقاشان قدیم معروف است. زیر هر پرده باید یک روز تمام شخص بنشیند تا درست نکات نقاشی را بفهمد... از کارهای رافائل نقاش معروف هم بود. اما من پرده های آلبانی را به سایرین ترجیح می دادم...»^{۲۰}

مثل همیشه به نظافت و خورد و خوراکش اهمیت فراوان می داد. در کشتی و در میان تلاطم دریا که «گاهی پائین می رفتیم، گاهی بالا، حاجی حیدر با دستپاچگی ایستاده، ریشم را زد.»^{۲۱} «الحمد لله اشتهای زیادی داشتم، یک نفر آشپز مسلمان پیدا کرده بودند چلو فسنجان پخته بودند، چون مدتی است چلو نخورده بودم، خیلی به اشتها خوردم.»^{۲۲}

ناصرالدین شاه اصلاً مردی ترسو بود و از رعد و برق و تلاطم دریا و تاریکی به شدت می هراسید. در آلمان هنگامی که سوار قطار بود، قطار وارد تونل شد «... یکباره تاریک شد مثل ظلمات، شش دقیقه طول کشید تا از این سوراخ گذشتیم. من چشمم را گرفته بودم تا رد شدیم. بسیار واهمه دار چیزی بود.»^{۲۳} با این که خودش از جوش و خروش امواج دریا می ترسید و آن را اسباب وحشت می دانست،^{۲۴} اما از ترس امین حضور در همین مورد تعجب کرد و به «این طور واهمه ای» او خندید.^{۲۵}

هم چنین شاه بسیار پر تلاش و پر جنب و جوش بود. وقتی در فرانسه می خواست به شکار برود، به او گفتند: «رفتن آن جا راهش پرتگاه و سنگ و سربالاست. من گفتم: می رویم... اگر چه راهش بد بود. اما من چون هزار مرتبه بدتر از این جور راه ها را در کوه ها و شکارگاه های ایران بالا رفته بودم، این جا مثل این بود که روی قالی

وکلان جا جمع شده، حکم می کنند.» روزنامه نگارانش هم «بسیار آزاد هستند، آن چه به ذهنشان بیاید می نویسند و از هیچ کس باکی ندارند.»^{۲۶}

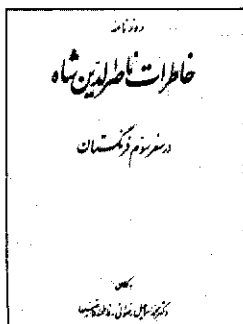
«قواعد دولت سوئیس جمهوری است و بسیار قواعد عجیب دارند در حکمرانی... در حقیقت رئیس کل و حکمران مستقل در هیچ ایالت و هیچ شهری ندارند. مثل هرج و مرج چیزی است. هر وقت همگی در کاری جمع شده اتفاق بکنند، آن کار مجری می شود...»^{۲۷}

«شهر پاریس حالا بی رونق و بی رئیس و بی بزرگ و پادشاه است. جایی که پادشاه نباشد، معلوم است چگونه وضعی دارد. از نبودن دربار از نبودن نوکرهای بزرگ و مناصب بزرگ درباری»^{۲۸} در همین پاریس روچیلد، سرمایه دار بنام و معتبر یهودی که به قول شاه «بسیار با دولت است، به حضور آمد، صحبت شد حمایت یهودی ها را زیاد می کرد و از یهود ایران عرض می کرد که باید آسوده باشند. به او گفتم: شنیده ام شما برادرها هزار کرور پول دارید، من بهتر می دانم که پنجاه کرور به یک دولت کوچکی یا بزرگی بدهید، مملکتی را بخرید و آن چه یهود در دنیا هست آن جا جمع بکنید و خودتان رئیس آن ها بشوید و همه را آسوده راه ببرید و این طور متفرق نباشید. بسیار خندیدم و جواب نداشت به ما بدهد و به او حالی کردم که من به جمیع ملل خارجه که در ایران هستند، حامی هستم.»^{۲۹}

شاه با مردان سرشناس دیگری هم دیدار و گفت و گو کرد که یکی از آنها لیسپس، مهندس فرانسوی سازنده کانال سوئز بود «که دریای سفید را با بحرا حمر به همدیگر وصل کرده» و اکنون در فکر احداث راه آهن سرتاسری اروپا و آسیا بود؛ ولی شاه اعتقاد داشت «این خیالی است بسیار دور و دراز که خود موسیو لیسپس به آن واگون نخواهد نشست، مگر اخلاف او.»^{۳۰}

با این که ناصرالدین شاه از مذاکرات سیاسی خود پرده بر نمی دارد و از آن چه در این باره گفت و شنید، سخنی به میان نمی آورد، ولی با دقتی فراوان به شرح جزئیات سفر می پردازد و بیشتر دیدنی هایی را که می دید، توصیف می کند. توصیف های او از مناظر طبیعی و اماکن دیدنی های گوناگون، چنان با عواطف و احساسات درونی اش آمیخته شده که از لابه لای آن ها می توان به پاره ای از

با خواندن سفرنامه ناصرالدین شاه،
بیشتر می‌توان به توانایی او در بیان احساسات و شگفتی‌هایش
از مظاهر تمدن جدید و محیط اجتماعی اروپا پی برد
تا آگاهی از روابط سیاسی ایران با دولت‌های استعماری بزرگ آن زمان



توصیف‌های ناصرالدین
شاه از مناظر طبیعی و
اماکن و دیدنی‌های
گونگون فرنگ چنان با
عواطف و احساسات
درونی‌اش آمیخته شده که
از لایه لای آن‌ها می‌توان به
پاره‌ای از ویژگی‌های
شخصی و خصلت‌های
رفتاریش پی برد

شب غره رمضان سنه ۱۲۹۴ استخاره به قرآن کرد... والحمدلله تعالی
استخاره که به توسط آقا سید اسماعیل بهبهانی شده بود، بسیار خوب
آمد... لهذا از آن شب عزم جزم سفر فرنگستان شد و همه وقت به این
مذاکره می‌گذشت.»^{۳۰}

در این سفر، شاه و همراهان پس از عبور از رودخانه ارس و قفقاز به
مسکو و پترزبورغ رفتند. پس از بیرون رفتن از خاک روسیه نیز به
ترتیب: لهستان، آلمان، فرانسه و اتریش را زیر پا گذاشته و از راه روسیه
به کشور بازگشتند. در این سفر نیز شاه مانند سفر پیشین خود به اروپا، به
هیچ وجه از مذاکرات سیاسی - اقتصادی خود با پادشاهان و سران
دولت‌های اروپایی سخنی به میان نمی‌آورد. در عوض هم چون
گردشگری دقیق و نکته‌سنج به شرح جزئیات سفر خود می‌پردازد و با
حوصله دیدنی‌های طبیعی و شکارهای خود را توصیف می‌کند.

شاه با دقتی در خور از موزه‌ها، باغ و حش‌ها، شب‌نشینی‌ها و
مهمانی‌ها سخن می‌گوید و تعجب و تحسین خود را از مشاهده راه‌ها،
صنایع و کارخانه‌های اروپای قرن نوزدهم پنهان نمی‌کند: «طرفین
راه‌ها همه سبز و خرم، پرگل، آباد، پر حاصل است. مملکت لهستان
خیلی آبادتر از مملکت روس است. آسیاب‌های بادی خیلی دیده
شده... یک وجب زمین پیدا نیست یا حاصل است یا چمن...»^{۳۱}

در فرانسه «به کارخانه‌ی فشنگ‌سازی رفتم که با چرخ بخار کار
می‌کنند... روزی سی هزار فشنگ می‌دهد. بسیار اسباب‌های خوب
است و به طرز عجیب و غریب فشنگ را به اتمام می‌رسانند...
انبارهای آذوقه را دیدم، توی قوطی‌های حلبی درش را محکم بسته
بودند. پرسیدم، گفتند: گوشت پخته‌ی گاو است... خوب می‌بندند
که هوا داخل نمی‌شود و گوشت بی‌عیب ده سال توی آن می‌ماند.
یک قوطی را باز کردم، گوشتش را در آوردم، بسیار تازه و خوب بود.
سرباز خوب می‌تواند بخورد.»^{۳۲}

«کارخانه کاغذسازی که کاغذ روزنامه و کتاب چاپ می‌ساخت
رفتم. حقیقتاً خیلی عجیب بود. اگر بخواهم تفصیل این کارخانه را
بنویسم، شرح مفصلی می‌شود.»^{۳۳}

«بچه‌های پاریس از طفل شیرخواره الی ۱۲ ساله را مادرها و
دایه‌هاشان بسیار بسیار پاک و تمیز و خوب نگاه می‌دارند که مایه
حیورت و تعجب است که بچه چرا باید این قدرها پاک و تمیز و با ادب و

و فرش راه بروم.»^{۳۴}

شاه به همه کس و همه چیز می‌خندید و از کوچک‌ترین حرکت و
رفتار افراد برای خنده استفاده می‌کرد. «امپراطور [آلمان] هفتاد و
شش سال دارد... سرش هم کم پوست. قدری از مو را با نخ بسته
آورده مثل بچه زلف‌زن‌ها بالای سر قرار داده است. بسیار بسیار خنده
دارد»^{۳۵}.

«اما چه بنویسم از پادشاه هلند. نعوذبالله یک گاو و یک خر را
اسمش را پادشاه هلند گذاشته‌اند... بسیار نره خر... است. بسیار پر
زور است...»^{۳۶}

در کنار این همه خنده، گاه دلش به رقت می‌آمد و چشمش تر
می‌شد. در شکارگاه امپراتور اتریش از دیدن کشتار «حیوانات
بیچاره... چنان اوقاتم تلخ شد و چنان افسرده شدم که هیچ نمانده بود
گریه کنم... یکی دستش [گلوله] خورده بود، یکی پایش شکسته،
یکی سرش، یکی شکمش پاره، روده‌ها درآمد... به خدا قسم هیچ
میرغصبی، هیچ ظالمی، کافری، شمر هم این طور نمی‌کند.»^{۳۷}

سفرنامه سفر اول را ابتدا محمدحسن خان اعتمادالسلطنه،
درست یک سال پس از پایان سفر، یعنی در سال ۱۲۹۱ ق. با عنوان
روزنامه سفر فرنگستان به صورت چاپ سنگی به طبع رساند. پس از
آن انتشارات اندیشه اصفهان، نسخه چاپ سنگی را بی‌کم و کاست با
عنوان سفرنامه ناصرالدین شاه قاجار، همراه با مقدمه عبدالله
مستوفی تجدید چاپ و منتشر کرد.

خانم فاطمه قاضی‌ها، که هر سه سفرنامه ناصرالدین شاه به
فرنگ را به چاپ رسانده، با مقایسه دقیق متن دست‌نوشته خاطرات
سفر اول و چاپ سنگی آن، نشان داده است که متن چاپ سنگی با
کاستی و دگرگونی‌های فراوانی به طبع رسیده است. مشخص کردن
عبارات حذف شده و مطالب خلاصه شده در چاپ سنگی و نیز کلمه‌ها
و جمله‌های تغییر یافته متن اصلی، از مزایای قابل توجه چاپ جدید
است. مزیت دیگر چاپ جدید کتاب، بازنویسی و چاپ متن ۷۸ برگ
سند الحاقی به متن کتاب است که نامه‌ها و تلگراف‌های رد و بدل
شده میان شاه و همسران و درباریان را در طول سفر در بر می‌گیرد.

سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگستان، از سلخ ربیع الاول ۱۲۹۵ ق.
آغاز و در هشتم شعبان همان سال به پایان رسید. شاه برای این سفر «در

چون ناصرالدین شاه
خود نقاشی می کرد
و در این هنر سررشته
داشت، به تابلوهای نقاشی
موجود در کاخ های اروپا
توجهی ویژه
داشت

خوش رخت و خوش همه چیز باشد... بعد از آن که فوراً به حد تمیز و
لیاقت آموختن چیزی رسیدند، چطور مواظب تعلیم او هستند از هر
علم و هر صنعت.»^{۲۴}

در آلمان «رقتم مدرسه شرقیه... سی نفر شاگرد دارند. زبان
عربی، فارسی... خوانده می شود... اول یک نفر شاگرد نمسه پیش
آمد، خطبه به زبان فارسی خواند و چند فرد شعر از کمال اسماعیل بعد
کتاب گلستان سعدی را شاگردان خواندند...»^{۲۵}
در وین «وزیر جنگ را خواسته بودم برای عمل اتباع اسلحه و
صاحب منصب و غیره، با او خیلی حرف زدم.»^{۲۶}

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان، در گذشته
نیز به چاپ رسیده بود. یک بار در زمان ناصرالدین شاه به صورت چاپ
سنگی. بار دیگر در سال ۱۳۶۳ ش. با مقدمه ای از ایرج افشار و بی
هیچ افزایش و کاهش از روی همان چاپ سنگی. مزیت چاپ جدید
در این است که متن حاضر از روی متن اصلی که همه آن به خط
ناصرالدین شاه بوده است، استنساخ شده و بعد به طبع رسیده است.
در حالی که اعتماد السلطنه متن چاپ سنگی را ویرایش و در حقیقت
ممیزی کرده و بعضی عبارات را خلاصه و بعضی جمله ها را حذف کرده
است.

از مقایسه چاپ سنگی (یا چاپ ایرج افشار) با چاپ سازمان
اسناد ملی ایران، کاستی ها و افزایش های چاپ سنگی آشکار
می شود که خانم قاضی ها در مقدمه خود بر روزنامه خاطرات
ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان اشاراتی به آن کرده اند. در
چاپ جدید علاوه بر متن اصلی روزنامه خاطرات، ۱۰۶ برگ سند از
تلگراف و نامه و گزارش به چاپ رسیده که هر کدام به نوعی با متن
کتاب در ارتباط هستند. در پایان کتاب نیز چهل و یک عکس از
امپراتوران، پادشاهان و اعضای خانواده های سلطنتی اروپا که شاه
در ضمن سفر خود به اروپا با آن ها ملاقات کرده بود، به چاپ رسیده
است.

سفر سوم ناصرالدین شاه به فرنگستان از ظهر روز شنبه ۱۲ شعبان
۱۳۰۶ ق. آغاز و در ۲۴ صفر ۱۳۰۷ ق. با ورود به تهران به پایان رسید.
شاه، یادداشت های این سفر را به سه بخش تقسیم کرده و هر بخش را
یک کتاب نامیده است: کتاب اول، کتاب ثانی و کتاب ثالث. همین
تقسیم بندی را کوششگران - مرحوم دکتر رضوانی و خانم قاضی ها -
به کار گرفته اند و سفرنامه را در سه مجلد به چاپ رسانده اند. کتاب
(جلد) اول از ۱۳ رجب ۱۳۰۶ آغاز و در ۲۳ شوال در آنورس بلژیک
خاتمه می یابد. در این مدت شاه با همراهانش از تهران به کرج و
قزوین رفته، از آن جا به آذربایجان عزیمت می کند و پس از عبور از رود
ارس، وارد قفقاز و روسیه می گردد. از آن جا نیز به لهستان، آلمان،

هلند و سرانجام بلژیک می رود. در همین جلد فهرستی از اشیای
خریداری شده یا اهدا شده به شاه آمده است که صفحات ۲۹۳ - ۳۴۰
کتاب را در بر می گیرد.

بیشتر صفحات کتاب دوم، داستان سفر شاه به انگلستان است.
در انگلستان، مهمانی هایی را که سرمایه داران انگلیسی به افتخار
شاه بر پا کردند، بیشتر و مجلل تر است. در همین سفر بود که شاه با
«مک لین، جنرال قونسول مشهد» در ژوئیه ۱۸۸۹ / ذی قعدة ۱۳۰۶،
در حالی که «چهار نفر روزنامه نویس در کالسکه [آن ها] را دنبال کرده
بودند» دیدار و گفت و گو کرد. هر چند شاه از مذاکرات خود با مک لین
چیزی ننوشت و فقط متذکر شده که وی «برای مترجمی و بلدیت
همراه بود»، ولی به احتمال قوی موضوع گفت و گو بر سر واگذاری
منطقه هشتادان به افغانستان و تعیین خطوط مرزی میان ایران و
افغانستان بوده است.^{۲۸}

جلد دوم در ۲۴ شوال ۱۳۰۶ ق. از بروکسل آغاز می شود و پس از
نوشتن وقایع مربوط به سفر انگلستان، فرانسه، آلمان و اتریش، در
۲۸ ذی حجه با اقامت و سیاحت در مجارستان خاتمه می یابد.
در جلد سوم یا همان کتاب ثالث، پس از ارائه فهرست
اسامی شاهزادگان و امیران اتریشی، یادداشت های روزانه از روز سه
شنبه ۲۹ ذی حجه در بوداپست آغاز می گردد و در ۲۴ صفر در تهران
به اتمام می رسد. اما برای این که دفتر خاطرات ناصرالدین شاه
ناتمام نماند، کوششگران دنباله ای خاطرات را که تا ۱۷ صفر ۱۳۰۹ ق.
ادامه می یابد، تصحیح و به چاپ رسانده اند. این قسمت از خاطرات
شامل یادداشت های روزانه شاه در تهران، دوشان تپه و شهرستانک
است که همه در باره ی شکار و جشن آشپزان و خوبی و بدی هوا آمدن
و نیامدن باران است.

گفتنی است متن سفرنامه سفر سوم را که بیشتر به خط امین
خلوت و میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک و فخرالدوله، دختر شاه
است، ناصرالدین شاه در روز و ساعت معینی تقریر نمی کرده است؛
زیرا برنامه کارهای روزانه او، به ویژه در هنگام سفر چنان زیاد و
فشرده بود که گاه چند روز می گذشت و مجالی برای نوشتن پیش
نمی آمد. از این رو نوشتن خاطره، هر چند روز یک بار انجام می گرفت.
طرفه آن که شاه گاهی خاطرات خود را پیش از وقوع می نوشت و یا
تقریر می کرد. برای نمونه در مسکو، برنامه ی یک روز چنین بود: در
آغاز عکس بیندازد و بعد از موزه دیدن کند. اما پیش از انجام دادن هر
دو کار، خاطره مربوط به آن را نوشته است و خودش نیز به این نوع
خاطره نویسی اعتراف کرده است.

در خاطرات روز چهارشنبه ۲۱ رمضان ۱۳۰۶ نوشته است: «نماز
خوانده در کرملین، بعد عکس انداخته، از آن جا رفتیم به موزه گردش

- کردیم. اما حالاکه این روزنامه را ابوالحسن خان می نویسد، هنوز نه عکس انداخته ایم نه موزه رفته ایم. از بس فرصت نداریم، مساعده روزنامه را می نویسم شاید یا هیچ عکس هم نیندازیم یا موزه را هم نبینیم. قبل از وقت است که این روزنامه را می نویسم.»^{۳۱}
- خواندن کتاب پنج مجلدی سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ، فواید زیادی در بردارد که یکی از آن ها آشنایی با واژه هایی است که ناصرالدین شاه آن ها را ساخته و بدین لحاظ سخت درخور توجه است. نمونه ای از این واژه ها عبارتند از: کسل خیالی به معنی دلتنگی، دروازه فخر به معنی تاق نصرت، باغ عامه به معنی پارک عمومی، اتاق راحت به معنی اتاق انتظار، سطحه کشتی مترادف با عرشه کشتی.
- پی نوشت ها:**
۱. در این باره بنگرید به روزنامه‌ی خاطرات عین السلطنه (قهرمان میرزا سالور)، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۴، ص ۹۴۶.
 ۲. خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه، چ سوم، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۱، ص ۱۸.
 ۳. مسعود میرزا ظل السلطان، تاریخ سرگذشت مسعودی، تهران: انتشارات بابک، ۱۳۶۲، ص ۱۹۲.
 ۴. آدمیت، فریدون، اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون، چ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶، ص ۱۹۲.
 ۵. همان، ص ۲۵۹.
 ۶. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضی‌ها، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹، صص ۹۲ - ۲۹۱.
 ۷. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضی‌ها، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷، ص ۳۶۹.
 ۸. تعبیر میرزا حسین خان سپهسالار است از سفر دوم به فرنگستان، بنگرید به: تلگرافات عصر سپهسالار، به کوشش محمود ظاهراحمدی، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۰، ص ۶، تلگراف نمره‌ی ۵۲.
 ۹. همان، صص ۸۳ - ۸۴، تلگراف نمره‌ی ۲۸.
 ۱۰. روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، همان، ص ۱۴۶.
 ۱۱. همان، ص ۳۱۶.
۱۲. همان، ص ۳۴۶.
۱۳. همان، صص ۱۰۲ - ۱۰۱.
۱۴. همان، ص ۱۳۴.
۱۵. همان، صص ۶۶ - ۲۶۵.
۱۶. همان، ص ۲۱۱.
۱۷. همان، ص ۲۲۴.
۱۸. همان، ص ۲۲۴.
۱۹. همان، ص ۱۲.
۲۰. همان، ص ۲۳۹.
۲۱. همان، ص ۲۸.
۲۲. همان، ص ۳۲.
۲۳. همان، ص ۷۶.
۲۴. همان، ص ۲۱.
۲۵. همان، ص ۱۶.
۲۶. همان، ص ۲۱۷.
۲۷. همان، ص ۸۴.
۲۸. همان، ص ۲۶۱.
۲۹. همان، ص ۳۰۴.
۳۰. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان، همان، ص ۱.
۳۱. همان، ص ۱۱۷.
۳۲. همان، صص ۷۲ - ۱۷۱.
۳۳. همان، ص ۲۰۴.
۳۴. همان صص ۸۵ - ۱۸۴.
۳۵. همان، ص ۲۲۳.
۳۶. همان، ص ۲۴۳.
۳۷. روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، کتاب دوم، به کوشش دکتر محمد اسماعیل رضوانی، فاطمه قاضی‌ها، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴، ص ۱۳۱.
۳۸. در این باره بنگرید به: پیروز مجتهدزاده، امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۸، صص ۱۹ - ۳۱۱.
۳۹. روزنامه‌ی خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، کتاب اول، همان، ص ۱۲۸.